

ریاست و قوامیت شوهر بر زن در فقه و حقوق ایران

دکتر محمد مهدی الشریف^۱

علی نوریان^۲

چکیده

خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم.» تبیین مفهوم «قوامیت» با توجه به اختلاف نظر بین فقها و علما ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران به تبعیت از فقه و شرع مقدس اسلام، ریاست خانواده را از خصایص شوهر دانسته و مقرر می‌دارد: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» مطالعه مفهوم و ماهیت ریاست و قلمرو و گستره آن نیز لازم و ضروری است. لذا در این مقاله، سعی داریم پس از درج آراء و نظرات فقها و حقوقدانان، مصادیق و آثار ریاست شوهر بر زن در حقوق ایران نیز بررسی و در پایان پاره‌ای از ابهامات را برطرف نماییم. لذا مباحث در دو قسمت عرضه می‌شود. در بخش نخست ابعاد موضوع در تفاسیر قرآن مجید و نظرات فقهای عظام مورد تجزیه و تحلیل واقع خواهد شد و سپس در بخش دوم به تحلیل موضوع در حقوق ایران و نظریات حقوقدانان معاصر خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: ریاست مرد، قوامیت، تمکین، نفقه

۱- عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه اصفهان

۲- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان

گفتار اول: بررسی نظرات مفسرین و فقها در مورد آیه ۳۴ سوره نساء و واژه «قوامیت»

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»

مردان بر زنان قیومت و سرپرستی دارند به خاطر اینکه خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر اینکه مردان از مال خود انفاق می‌کنند و مهریه می‌دهند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «قیم» یعنی کسی که مشغول قیام به امر شخص دیگر است. مردان به امور زنان قیام می‌کنند و زیادی‌هایی که خداوند متعال به مردان داده بر حسب طاقتی است که بر اعمال دشوار دارند و در امور عقلی و جنگ قوت و طاقت بیش‌تر دارند. در حالی که زنان دارای حساسیت و شدت عاطفه و لطیف هستند. پس حکم آیه عمومیت دارد چون نوع مردان بر نوع زنان قیومیت دارند مثلاً حکومت و قضاوت که به حیات جامعه بستگی دارد قوام آن‌ها به دست مردان است (علامه طباطبایی ۳۶۵/۴).

مفهوم عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» آن چیزهایی است که در مردان به سبب طبع آنان از زنان زیادتر است و آن زیادی قوه تعقل در آن‌هاست و آنچه که متفرع بر قوه عاقله است از قوه قهریه و شدت صولت و نیرو و طاقت بر سختی‌ها و مشکلات و مانند آن می‌باشد و زندگی و حیات زنان به جهت احساس و عاطفه بر پایه رقت و لطافت است و منظور از «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» همان پرداخت مهریه و نفقه به زنان می‌باشد و حکم این آیه معطوف به طایفه مردان است نسبت به طایفه زنان در همه جهاتی که زندگی این دو گروه به هم مربوط می‌شود. لذا تعبیر «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» دارای اطلاق و عمومیت تمام است. (همان ۳۶۷/۴)

در کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» آمده است: «یعنی مردان ولایت و اداره امور زنان را بر عهده دارند» و دلیل آن نیز دو امر معتبر است که یکی از آن دو موهبتی است که از طرف خداوند می‌باشد و آن برتری مردان بر زنان در امور کثیره‌ای است که از جمله آن‌ها کمال عقل، حسن تدبیر و فراوانی انرژی در اعمال و اطاعت الهی می‌باشد و به همین دلیل نیز نبوت، امامت، ولایت، برپاداشتن شعائر، جهاد، قبول شهادت در تمام امور و فزونی نصیب در ارث و غیر این امور از مختصات مردان می‌باشد. و دلیل دیگر کسبی است و به دلیل آن است که مردان زنان را انفاق می‌کنند و مهریه آنان را می‌پردازند و در حالی که فایده نکاح بین هر دو طرف مشترک است و هر دو از نکاح فایده می‌برند ولی مردان وظیفه پرداخت نفقه و مهریه را بر عهده دارند. (حلی، ج ۲/۲۱۱)

در تشریح موضوع ولایت مرد بر زن مؤلف کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلام چنین گفته است:

«ولایتی که مقتضای آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» است، یک ولایت تکوینی و فطری است، زیرا که مرد دارای عقلی قوی‌تر از قوای عاقله زن می‌باشد. لذا زن نسبت به او ضعیف بوده و در تحت هیمنه و سرپرستی و عصمت اوست و بر عهده مرد است که زن را نگاهداری کند و لذا او آمر است و این مأمور، او ناهی است و این

منهی و بایستی که در جمیع دستورات از او اطاعت نماید. (تهرانی ج ۳/۷۳) سپس در جای دیگری از این کتاب به نقل از محقق کاشانی در «تفسیر صافی» آورده‌اند: «مثل فضیلت مرد بر زن، مثل فضیلت آب بر زمین است. زیرا به واسطه آب است که زمین زنده می‌ماند، و به واسطه مردان است که زنها زنده هستند (یعنی حیات و زندگی و سعادت مادی و معنویشان در دایره قیمومت مردان است.) و اگر مردها نبودند، زنها آفریده نمی‌شدند. سپس رسول خدا این آیه را تلاوت فرمودند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و پس از آن فرمودند: آیا نمی‌بینید که زنها در هر ماه حائض می‌شوند و عبادت برای آنان به سبب قذارت امکان ندارد و اما برای مردان، طمث (دیدن خون) و عادات ماهیانه پیدا نمی‌شود. (همان، ۱۵۵ و ۱۵۴)

مرحوم آیت الله منتظری نیز در پاسخ به استفتائی که از ایشان شده است چنین گفته‌اند: معنی آیه شریفه، سلطه داشتن مردها بر زنها و به بردگی گرفتن آنها نیست، بلکه به معنای این است که از طرفی سختی و سنگینی زندگی را باید مردها تحمل کنند تا زنها قوام و آسایش داشته باشند و از طرف دیگر در زندگی زناشویی خداوند حقوقی برای زنها و مردها بر یکدیگر مقرر کرده است و چنین نیست که فقط مردها حقوقی بر زنها داشته باشند. مردها اگر حقوق زنها را تأمین نکنند حاکم شرع می‌تواند آنان را مجبور کند تا حقوق زنها را تأمین کنند. مردها حق ندارند همسران خود را به کار کردن در منزل مجبور کنند، البته زنها نیز باید متقابلاً حقوق همسران خود را تأمین کنند و بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است. بنابراین زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجه از ادای حق دیگری امتناع کند دیگری نیز بتواند از ادای حق او امتناع کند. همچنین کمال و تکامل هر یک از زن و مرد به دیگری وابسته است و نظام اجتماعی بدون هر کدام ناقص خواهد بود. (منتظری، ج ۳- ۴۰۲ و ۳۹۷)

ایشان در کتاب دیگری در تفسیر و بیان شأن نزول این آیه می‌گویند: «زنی از انصار از اطاعت شوهر خود سرپیچی کرد، شوهر به صورت اوسیلی زد، زن به همراه پدرش خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدند. پدر گفت: نور چشمم را در اختیارش قرار دادم و او آزارش رسانده است. پیامبر (ص) فرمود: باید دختر شما از همسر خویش قصاص نماید، دختر به همراه پدر برای قصاص نمودن مراجعت کردند، اما پیامبر اکرم (ص) به سرعت آنان را به حضور طلبید و فرمود: هم اکنون جبرئیل نازل گردید و این آیه را فرود آورد: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» آنگاه پیامبر اکرم (ص) فرمود: ما چیزی را می‌خواستیم و خداوند چیز دیگری را اراده فرموده بود و بهترین همان است که خداوند مشخص فرموده و بدین گونه قصاص برداشته شد.» (منتظری، ج ۲، ۱۱۴)

یکی دیگر از محققین در تشریح آیه کریمه چنین گفته‌اند: زن باید به حکم محکم «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» در تحت قوامیت و سرپرستی مردها، شرافت و سرپرستی مردها و شرافت خود را نگهداری کرده، مراحل زندگانی را به پایان رساند. این کریمه، حکمت و فلسفه این قوامیت را در دو چیز قرار داده، یکی همان امتیازات روحی و جسمی است که اشاره شد و دیگری بذل و عطای نفقه و کسوت که دین اسلام بر ذمت مردها فرض و واجب

قرار داده است. (جعفریان، ج ۱/۲۸۴)

آیا قوامیت مرد بر زن محدود به زندگی زناشویی است یا شامل امور سیاسی و قضایی هم می‌شود؟ در مجله فقه اهل بیت در پاسخ به سؤال فوق، نظرات متعددی از محققین و مفسرین ذکر گردیده است که خلاصه آن به این شرح است: قرطبی می‌گوید: «مردان خرج زنان را می‌دهند و از آنان دفاع می‌کنند، همچنین حاکمان، امیران، رزمندگان از میان آنان هستند و زنان با این امور کار ندارند.» ابن کثیر می‌نویسد: آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» بدین معناست که مرد قیّم زن است یعنی رئیس و بزرگ و حاکم بر زن بوده و هنگام بروز اشتباه وی را تأدیب می‌کند و عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» بدین معناست که مردان از زنان برترند و مرد بهتر از زن است. از این رو نبوت و سلطنت به مردان اختصاص دارد. (مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، فارسی، ج ۴۲- ص ۵۱)

سپس در ادامه مطلب آمده است: برخی پنداشته‌اند که واقع شدن عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» در جایگاه تعلیل برای عبارت «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مفید برتری در یک طرف (برتری مردان بر زنان) است و تنها در این صورت است که تعلیل این عبارت برای حکم «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» معنا پیدا می‌کند. ما در جواب این پندار می‌گوییم: معنی جمله تعلیلیه این است که خدا هر یک از این دو جنس را به سبب مزیت‌هایی که در جنس دیگر وجود ندارد بر دیگری برتری داده است و به‌همین دلیل خداوند مردان را قیّم زنان قرار داده است، زیرا ویژگی‌هایی که خداوند در مردان نهاده است آنان را بر قیّم بودن قدرت می‌بخشد و ویژگی‌هایی که خداوند در زنان قرار داده است آنان را بر کارهایی که مردان قدرت بر آنها نداشته و توان انجام دادن آنها را ندارد، قدرت و نیرو می‌بخشد. (همان، ج ۴۲- ص ۵۴)

استاد مطهری نیز ریاست مرد بر خانواده را بر اساس حقوق طبیعی حق مرد می‌داند چرا که مرد در خانواده سه سرمایه دارد. جسم و روح و مال ولی زن دو سرمایه: روح و جسم و اصلحیت امری فطری است و از قبیل اصلحیت فردی برای ریاست یک شرکت نیست. (همان- ج ۵۲- ص ۱۲۴)

در شرح لمعه در خصوص قوامیت و ریاست شوهر بر زن به‌طور صریح مطلبی ذکر نشده است. لیکن ذیل بحث «نشوز» در تعریف کلمه مذکور آمده است که: «نشوز» در اصل به معنی بلند شدن است و در اصطلاح شرعی عبارت است از خارج شدن از اطاعت یعنی یکی از زوجین حقوقی را که طرف مقابل نسبت به او دارد ادا نکند و خواسته او را عمل ننماید. تناسب این معنی به مفهوم لغوی نشوز این است که زن یا شوهر با خروج از آنچه خداوند بر او واجب کرده از اطاعت برتری جسمی است. (لطفی - ۳۶۵)

ذیل مبحث فی القسم و النشوز و الشقاق در کتاب ترجمه تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) نیز آمده است: «هر یک از زوجین به طرف دیگرش حقی دارند که قیام بر آن واجب است اگر چه حق زوج اعظم است. و از حق

او بر زن این است که او را اطاعت کند و معصیت او را ننماید و از خانه اش بدون اذن او بیرون نرود ولو اینکه نزد اهل خودش برود، حتی اگر برای عیادت پدر یا در عزای پدرش باشد بلکه وارد شده است که در صدقه و هبه و نذر در مال خودش، حق امری با وجود شوهرش ندارد مگر اینکه با اذن شوهرش باشد. البته در حج یا زکات یا نیکی به والدین یا صلّه خویشانش تابع اوامر او نمی‌باشد. (اسلامی - ۵۳۹)

به نظر استاد محمد تقی جعفری با نظر به موارد استعمال و به قرینه آیات فراوانی که درباره تساوی ارزش شخصیت زن و مرد آمده معنای «قوم» این است که: «مرد سرپرست و اجرا کننده مصالح خانواده است، نه قیم به اصطلاح فقهی و حقوقی او. زیرا قیم کسی را می‌گویند که اختیار تصرف در مال و توجیه زندگی کسی دیگر را در اختیار داشته باشد مانند قیم صغیر، دیوانه و سفیه و مسلم است که مرد به هیچ وجه قیمیتی بر زن ندارد.

زیرا زن در تمام شوئون اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و اجتماعی از آزادی و اختیار کامل برخوردار است. فقط این شرط در امور اجتماعی شده که فعالیت هایش مزاحم حق همسرش نباشد، یعنی زن باید از عهده وظایفی که در برابر مرد دارد، برآید همچنانکه مرد باید از عهده وظایفی که در برابر زن دارد، برآید.» (جعفری، ۲۶۸ و ۲۶۷)

ایشان برای اداره خانواده چهار صورت را تصویر می‌کند: حالت اول اینکه زن و مرد سرپرستی را برعهده بگیرند و حالت دوم اینکه سرپرستی خانواده با زن باشد و حالت سوم اینکه سرپرستی خانواده با مرد باشد یعنی مردسالاری و حالت چهارم نظام شورایی برای اداره خانواده، سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد. پس گفته‌اند: این حالت چهارم برای اداره منطقی خانواده، شرط لازم و فوق العاده با اهمیت است، به شرط آن که طرفین شورا، حتی در خانواده هایی که فرزند آنان نیز رشد یافته و از معلومات و تجارب مفید برخوردار شده اند، اعضای شورا با کمال تقوا و عدالت و بی طرفی از تمایلات شخصی در اداره خانواده دست به کار شوند. مسلم است که اجرای تصمیمات اخذ شده در شورا، در نتیجه گیری خلاصه نمی‌شود، بلکه بایستی این نتیجه به مرحله اجرا درآید. این عامل اجرا در ایدئولوژی اسلام، مرد معتدل است که با کلمه «سرپرست مسؤول» که معنای «قوم» است تعبیر شده است. وی در ادامه گفته است: «نظم حقوقی خانواده در اسلام نه پدر سالاری است و نه مادر سالاری، بلکه انسان سالاری است که از آیه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» عزیزترین و با کرامت‌ترین شما در نزد خداوند با تقواترین شما است.» استفاده می‌شود.

خلاصه اینکه در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء» و معنای قوم بودن مردان، بین مفسران، اعم از شیعه و سنی اختلاف نظر زیادی مشاهده می‌شود. با توجه به منابع مورد بررسی و نظریات فقهای عظام، محققین و اندیشمندان علوم دینی، می‌توان این نظرات را در دو دسته کلی قرار داد:

الف: یک عده با توجه به ادامه آیه که به مسأله انفاق و نشوز زنان پرداخته است، آیه را محدود به روابط زن و مرد در زندگی خانوادگی دانسته و وظایف و اختیارات خاص را برای مردان در این خصوص برشمرده‌اند.

ب: گروهی به عموم الفاظ به کار برده شده در آیه استناد کرده و آن را مختص رابطه زن و شوهر نمی‌دانند، بلکه برای کل مردان در جامعه بشری صفت «قوام» بودن را لحاظ کرده و امتیازات و حقوق ویژه‌ای را برای مردان نسبت به زنان بر شمرده‌اند.

نتیجه

با توجه به مباحث مطروحه، مشخص گردید که میان مفسران و متفکران و محققان علوم دینی در تفسیر آیه، اتفاق نظر وجود ندارد. به نظر بسیاری از مفسران، آیه مذکور با توجه به سیاق آیات قبل و بعد و حتی صدر و ذیل آیه، مربوط به روابط زن و مرد در خانواده می‌باشد و بیانگر حکم مسؤلیت و سرپرستی مرد در خانواده و حمایت و حفاظت از آن و تأمین معاش و تدبیر امور اقتصادی خانواده است و به هر حال نمی‌توان از آیه مزبور حکم برتری مردان بر زنان را استنباط کرد. چنین برداشتی با سایر آیات قرآن که در مقام بیان ملاک‌های برتری و فضیلت انسان است، منافات دارد. زیرا هیچ یک از آیات قرآنی که ملاک ارزش‌ها را درباره انسان بیان می‌کند، اختصاص به مرد ندارد. ملاک ارزش‌ها در قرآن، کار و کوشش با هدف‌گیری‌های انسانی است «لیس للانسان الا ما سعی» و به نظر اکثر فقها نیز فلسفه قوام بودن مرد، عهده‌دار بودن امور زنان و برتری ارزش اقتصادی مرد در غالب جوامع است.

در آیه نیز پس از رفع توهم برتری ذاتی و فضیلت مردان و زنان و پس از بیان حکم قوام بودن و سرپرستی مرد و دلایل آن، اوصافی از ارزش‌های زن مطرح می‌شود. از جمله می‌فرماید زن‌های شایسته زن‌هایی هستند که همواره در ارتباط با خدا بوده، نگهبان فرمان الهی در غیاب همسران خود می‌باشند «فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله» زیرا نقش زن در بهره‌برداری یا اخلال نظم خانواده فوق‌العاده مهمتر و بیشتر از مرد است. لذا آیه، زن را به اهمیت مسؤلیت‌ش متوجه می‌سازد. این موضوع اثبات شده است که اگر در یک خانواده، زن به مسائل انسانی بی‌اعتنا باشد و از تدبیر و تقوا بی‌بهره باشد، مرد هر اندازه در اوج عظمت انسانی باشد، تأثیرش در خانواده ناچیز خواهد بود. به همین علت آیه، حفظ زن را توصیف و ارزش‌های سازنده را به او گوشزد می‌کند و ثابت می‌کند که رکن اصلی و عامل اعتدال خانواده، زن است.

گفتار دوم: تحلیل مفهوم ریاست شوهر بر زن از دیدگاه حقوق‌دانان

پس از بررسی فقهی موضوع ریاست شوهر بر خانواده و اشاره به نظرات برخی از فقهای معاصر، به بررسی موضوع از دیدگاه تعدادی از حقوق‌دانان مشهور و مطرح کشور می‌پردازیم:

۱- دکتر سیدحسن امامی در جلد چهارم حقوق مدنی ذیل حقوق و تکالیف مختص هر یک از زوجین، بدواً تکالیف شوهر نسبت به زن را مطرح و اولین تکلیف را ریاست خانواده بیان نموده‌اند. ایشان عنوان نموده‌اند که: «هر جمعیتی که با یکدیگر زندگی می‌کنند گرچه دو نفر باشند، همیشه اختلاف سلیقه پیدا می‌کنند که اغلب توافق بین آنها حاصل نمی‌گردد و در اثر این کشمکش‌ها و گفتگوها، آن جمعیت به خودی خود و به تدریج

منحل خواهد شد. لذا قانون مدنی برای رفع اختلافاتی که ممکن است در خانواده ایجاد شود، ریاست خانواده را از خصایص شوهر قرار داده است که در مورد اختلاف، زن از نظر او پیروی نماید مانند حق اختیار منزل مذکور در ماده ۱۱۱۴ و منع زن از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی است مذکور در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی»
(امامی - ۴/۴۳۳)

۲- دکتر ناصر کاتوزیان

به نظر این حقوقدان برجسته کشور، وجود رییس برای خانواده امری ضروری است گرچه برابری زن و مرد عادلانه به نظر می‌رسد ولی زندگی اجتماعی نیازمندی‌های خاص دارد که برای رفع آنها بایستی از آزادی‌های فردی صرف‌نظر کرد همانگونه که با تشکیل دولت‌ها، افراد از آزادی خود می‌گذرند.

در بسیاری کشورهای دنیا از قبیل سوئیس و ایتالیا نیز ریاست خانواده به عهده مرد است. اما سوال اساسی آن است که چرا ریاست خانواده به عهده مرد است؟ اصولاً و غالباً مرد از نظر قوای جسمانی و از نظر احاطه بر امور اجتماعی، صلاحیت بیشتری برای پذیرش مسؤولیت دارد و لذا قانون مدنی در ماده ۱۱۰۵، مرد را رئیس خانواده دانسته و به موجب ماده ۱۱۰۴ زن معاون و یاور او در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد است. (کاتوزیان- ص ۲۲۴) به نظر این استاد ممتاز حقوق، حتی اگر قانون مدنی این تصریح را نداشت، خانواده خود بخود بی‌رئیس نمی‌ماند و در هر حزب و گروه و جمعیتی، پس از چندی، آن که عوامل مساعدتری در اختیار دارد مورد احترام دیگران واقع می‌شود که غالباً در خانواده، این خاصیت به مردها اختصاص دارد. به نظر ایشان امروزه ریاست مرد، به انجام یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی و مرد، رئیس خانواده است چون بهتر می‌تواند مسؤولیت اداره آن را به عهده بگیرد (همان، ص ۲۲۵). البته مرد نمی‌تواند از این حق خود سوء استفاده کند زیرا اصل ۴۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد که «هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». لذا هرگاه شوهر برخلاف مصالح خانواده و به قصد انتقام‌جویی و لجبازی اقدامی کند، زن می‌تواند با رجوع به دادگاه مانع کار او شود.

نکته دیگر اینکه ریاست خانواده، حق مرد نیست که بتواند به اختیار از آن بگذرد و به نظر ایشان قواعد مربوط به ریاست مرد بر خانواده، مربوط به نظم عمومی است و جز در مواردی که قانون اجازه داده است نمی‌توان به آنها تجاوز کرد. (همان- ص ۲۲۷)

ایشان در تبیین موضوع ریاست و تکالیف زن معتقد است در اختلاف سلیقه‌ها زن باید نظر شوهر را بپذیرد. البته مرد نباید از اختیار خود سوء استفاده کند. برای مثال در بحث تربیت فرزندان، خرید لوازم منزل، رفت و آمدها و معاشرت‌های خانوادگی، زن باید از مرد اطاعت کند ولی مرد نمی‌تواند زن را از معاشرت با خویشاوندان و یا از انجام فرایض مذهبی یا تکالیف اجتماعی باز دارد. پس ایشان به وظیفه تمکین عام و خاص زن و شوهر اشاره می‌کند و به دو موضوع تعیین محل سکونت و مخالفت شوهر با شغل زن نیز می‌پردازد:

الف: در خصوص محل سکونت زن: به موجب ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، اختیار تعیین محل سکونت با مرد است مگر آنکه این اختیار به زن داده شود لذا این قاعده، مربوط به نظم عمومی نیست و مرد نیز نمی‌تواند از این حق سوء استفاده کند زیرا محل سکونت زن باید با وضعیت اجتماعی و شئون وی منطبق باشد (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی). ضمناً چنانچه بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی باشد، زن می‌تواند

مسکن جداگانه اختیار کند. (همان - ص ۲۳۲)

ب: مخالفت شوهر با شغل زن: به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.» اختیار شوهر برای تأمین غرور و سروری او بر زن نیست، هدف قانون گذار حفظ مصالح خانوادگی و حیثیت طرفین است. برای تشخیص مصالح خانوادگی، قاعده ثابتی وجود ندارد لذا اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده مؤثر است و دادگاه با توجه به اخلاق حسنه و عادات و رسوم جامعه، تشخیص می دهد که مصالح خانواده چیست.

ضمناً به نظر آقای دکتر کاتوزیان، رضایت شوهر به شغل زن، از اختیار قانونی او نمی کاهد و مرد می تواند هرگاه احساس کند شغل زن مغایر با مصالح خانوادگی است رضایت خود را مسترد کند زیرا منع زن تنها حق مرد نیست که بتوان ادعا کرد با اعلام رضایت او ساقط شده است. بقای این اختیار در زمره مسائل مربوط به نظم عمومی است و اعمال آن در شمار تکالیف و مسؤولیت های شوهر در اداره خانواده است. (همان، ص ۲۳۵)

ج: تابعیت: یکی از آثار ریاست شوهر نسبت به زن خارجی طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی آن است که تابعیت شوهر بر زن خارجی تحمیل می شود. (همان، ص ۲۴۰)

د: اقامتگاه: به موجب ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی، «اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است...» مگر زنی که شوهر او اقامتگاه معینی نداشته و یا زنی که با اجازه شوهر یا اجازه دادگاه مسکن جداگانه اختیار کرده باشد که در این صورت می تواند اقامتگاه جدای از شوهر داشته باشد. (همان، ص ۲۴۱)

۳- دکتر سیدحسین صفایی و دکتر اسد الله امامی

ایشان در کتاب مختصر حقوق خانواده ذیل گفتار پنجم فصل چهارم (آثار ازدواج) یکی از مباحث را به «ریاست شوهر بر خانواده» اختصاص داده اند:

ایشان ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی را مبتنی بر آیه ۳۴ سوره نساء و فقه اسلامی دانسته و معتقدند چنانچه خانواده فاقد رئیس باشد در هر مورد برای حل اختلاف باید به دادگاه رجوع کنند و همین امر، صلح و صفای خانواده را به هم می زند و پایه های زندگی زناشویی را فرو می ریزد.

سپس اظهار داشته اند: «ریاست خانواده مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود و بیشتر یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول گردیده و او نمی تواند از آن سوء استفاده کند و برخلاف عرف و مصلحت خانواده، آن را به کار ببرد (صفایی و امامی - ص ۱۲۴)

ایشان علت واگذاری ریاست خانواده به مرد را به دلیل عرف و عادت و سنت جامعه و به جهت توانایی جسمی و

روحي مرد و ميزان تجربه و اطلاعات مردان در اجتماع مي دانند.

از آثار رياست شوهر در خانواده چند مورد را بيان نموده اند:

- در حقوق ايران، زن حق دارد از نام خانوادگي شوهر استفاده کند. (ماده ۴۲ قانون ثبت احوال)

- اقامتگاه زن شوهردار، همان اقامتگاه شوهر است. (ماده ۱۰۰۵ قانون مدني)

- اختيار تعيين مسکن با مرد است.

- زن بايستي از مرد تمکين کند.

- شوهر مي تواند زن را از شغلي که منافي مصالح خانواده باشد باز دارد.

- هرگاه زن خارجي با مرد ايراني ازدواج کند به تابعيت ايراني در مي آيد.

البته ايشان، در مورد تحميل تابعيت مرد بر زن داراي شوهر ايراني، که حقوقدانان آن را از آثار رياست شوهر بر خانواده مي دانند مورد ترديد قرار داده و آن را از خصايص رياست شوهر نمي دانند بلکه معتقدند تابعيت از مسايل حقوق عمومي است و مصلحت دولت در آن مهمتر از حقوق خصوصي است و در نتيجه مي گويند که تحميل تابعيت شوهر بر زن خارجي، از آثار رياست مرد بر خانواده نيست، هر چند که قانون آن را از آثار نکاح دانسته است. (همان - صفحه ۱۲۵)

۴- ساير حقوقدانان

همچنين آقاي دکتر سيدمصطفي محقق داماد در تشریح ماده ۱۱۰۵ قانون مدني آورده اند: «منظور از رياست، تصميم گيري نهايي در امور خانواده و مراعات مصالح آن بود که بعضي از آنها را قانونگذار مشخص نموده است. مثلاً انتخاب محل سکونت، انتخاب شغل زن و نظاير آن از اختيارات شوهر است. اما مواردی که قانون پيش بيني نکرده، مطابق عرف و عادت و رويه عقلاني مشخص و اعمال مي شود.» (محقق داماد، ۲۸۸)

آقاي سيدعلي حائري شاه باغ نیز در شرح قانون مدني و ذيل ماده ۱۱۰۵ آورده اند: «عائله مشتمل بر ذکور و اناث و رياست آن خانواده با پدر است. يعني اولاد ذکور تا به سن رشد نرسیده اند در تحت ولايت پدر هستند نه مادر و اناث هم تا شوهر نکرده بدون اذن پدر و موافقت او حق ازدواج ندارند.» از اين ولايت در قانون تعبير به رياست شده است و شوهر علاوه از آنکه بر اولاد ذکور صغیر خود ولايت دارد نسبت به قسمتي از اعمال زوجه خود نیز سلطنت داشته و حق دارد او را از خروج از منزل حتی عيادت اقربا و پدر و حضور در شادي و عزای آنها منع کند ولي زوجه کارهای خانه را مجبور نيست انجام دهد از قبيل طبخ و تنظيف و شستشو، حتی شير دادن طفل بدون اجرت. به عکس اموري که مزاحم حق استمتاع زوج باشد چه خروج از منزل يا اعمال استجابي ممکن است مزاحم با حق زوج گردد. بدین لحاظ در اين قبيل امور بايد از زوج اطاعت کند. ولي انجام فريض ديني را زوج حق منع ندارد از قبيل نماز و روزه واجب و حج و زکات.

ضمناً ولایت و ریاست زوج مشروط بر آن است که عاقل باشد و اگر دیوانه بشود ولایت او بر اولاد صغیر خویش مرتفع خواهد شد و زوجه هم حق فسخ نکاح دارد و بالتلیجه عنوان ریاست او سلب می‌شود. (حائری شاه باغ، ۹۶۶/۲)

۵- دکتر علی جعفرزاده

ایشان معتقد است ریاست خانواده برای شوهر حق و تکلیف ایجاد می‌کند که حتی با انعقاد قرارداد خصوصی نمی‌تواند از این حق یا تکلیف فرار کند و این مسؤولیت در راستای نظامات اجتماعی، خانوادگی و اخلاق حسنه به او تکلیف شده است و لذا در صورت رها کردن و یا واگذار کردن به علت تضاد با امور مربوط به نظم اجتماعی می‌توان او را تحت تعقیب قرار داد. لذا ریاست شوهر بر خانواده به اجرای یک وظیفه اجتماعی تشبیه می‌شود و تکلیف قانونگذار نیز از بابت اجرای حق سرپرستی، به منظور حفظ سلامت و صیانت خانواده بر می‌گردد و به این علت قانونگذار به شوهر اختیار داده در صورتی که شغل زن خود، منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

دایره تکالیف و وظایفی که در حقوق، متوجه مرد می‌باشد بسیار وسیع‌تر از تکالیفی است که متوجه زن شده است. تأمین مسکن، تأمین نفقه افراد تحت تکفل، از جمله این وظایف است.

از دیگر مصادیق ریاست شوهر می‌توان به لزوم اخذ اجازه دختر جهت ازدواج، لزوم تبعیت اقامتگاه زن از شوهر می‌باشد. (جعفرزاده، ص ۳۰۰)

آقایان دکتر حسین مهرپور و محمود روشن نیز ذیل بحث نفقه در کتاب مطالبات زوجه و روش وصول آن، آورده‌اند که: «زن و شوهر باید در اداره خانواده یکدیگر را یاری کنند، ولی چون ریاست این گروه را مرد عهده‌دار است، قانونگذار او را موظف به تأمین معاش خانواده می‌داند، تکلیف زوج به دادن نفقه از توابع ریاست او بر خانواده است. در نکاح دایم این وظیفه مرد ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. شاید فلسفه این قاعده این است که در اکثر خانواده‌های ایرانی زنان اموال و درآمد کافی برای تأمین مخارج خود و شرکت در هزینه زندگی خانواده ندارند، وانگهی اداره خانه و امور داخلی خانواده که وظیفه‌ای بس بزرگ است، به عهده آنان است و زنان به کار اقتصادی دیگر که منبع درآمدی برای آنان باشد، اشتغال نمی‌ورزند.

اما با توجه به ذیل آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، وجوب نفقه، ناشی از ریاست زوج بر خانواده است و علت اینکه اسلام چنین تکلیفی را بر عهده مرد گذاشته، به این دلیل است که گویا اسلام می‌خواهد در برابر تمکین و اطاعت زن از شوهر خویش، چنین هزینه‌ای را بر مرد واجب کند و بدین وسیله تعامل دو جانبه و تساوی حقوق را به اجرا در آورد. (مهرپور و روشن، ص ۳۹)

در پایان این بخش، به نظر می‌رسد به عنوان تکمله تحقیق، به چند استفتاء و پاسخ فقهای معاصر در خصوص موضوع اشاره نماییم:

- خروج زوجه از منزل بدون اجازه زوج

۱- آیا رفتن به مجالس عزا یا عروسی بدون اجازه شوهر که گاهی بی خبر و بی اجازه او، صورت می گیرد درست است یا خیر؟

آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی:

«خروج وی بدون اذن زوج، علی الاحوط جایز نیست، مگر برای تعلیم احکام و نحو آن، که منافی با حق زوج هم نباشد، در این صورت اجازه خواستن از شوهر لازم نیست والله العالم». (استفتائات جدید، ص ۳۲۸، مسأله ۱۳۴۵)

۲- آیا همسر دائمی بدون رضایت شوهر و با تحریک پسرش (که از شوهر اول است) از منزل شوهر برود، چه صورت دارد؟

آیت الله العظمی امام خمینی (ره):

«خروج زن از خانه شوهر بدون اجازه جایز نیست، و در مدتی که از منزل بدون اجازه خارج شود استحقاق نفقه ندارد». (استفتائات، ج ۳- ص ۱۵۷، مسأله ۳۰)

۳- آیا شوهر می تواند از درس خواندن و یا کار کردن همسر خود که کارمند می باشد جلوگیری کند؟ (اجازه ندادن شوهر برای خروج زن از منزل در این مورد چه حکمی دارد؟)

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی:

«زوج می تواند زوجه خود را از خروج از منزل منع کند، مگر اینکه در ضمن عقد ازدواج شرط عدم منع کرده باشد». (جامع المسائل، ج ۲، ص ۳۹۴- مسأله ۱۰۴۲)

۴- آیا زن بدون رضایت شوهر می تواند در فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از منزل خارج شود؟

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی:

«در صورتی که منافات با حق زوج نداشته باشد احتمالاً بتواند، ولی احتیاط در ترک آن است و در صورتی که زن در عقد ازدواج چنین حقی را برای خود قائل شده باشد اشکال ندارد». (مجموعه استفتائات جدید، ص ۳۳۵، مسأله ۹۶۴)

۵- آیا زوجه غیر مدخول بها قبل از گرفتن مهر در خارج شدن از منزل و نیز در آمدن به خانه شوهر موظف به اطاعت از شوهر خود می باشد یا خیر؟

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی:

«در این امور مدخول بها با غیر مدخول بها فرقی ندارد. مراعات حقوق شوهر بر زوجه واجب است و در کارهایی که منافات با حق شوهر ندارد می تواند مستقلاً عمل کند. (استفتائات، ج ۱- ص ۲۴۳- مسأله ۶۹)

۶- اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کرده باشد که حج به جا آورد و بعد از آن ازدواج کند، آیا باز هم جهت انجام

وظیفه حج اجازه شوهر لازم است؟ و آیا شوهر حق ممانعت دارد؟

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی:

«اجازه شوهر لازم است و شوهر حق ممانعت دارد» (مجموعه استفتائات جدید، ص ۱۱۰، مسأله ۳۸۱)

نتیجه

با توجه به اینکه ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ریشه فقهی دارد و برگرفته از آیه ۳۴ سوره نساء است لذا تفسیر ماده مذکور و بخصوص درك مقصود مقنن و به ویژه معنای اصطلاحی «ریاست شوهر» و نیز استعمال عبارت «از خصائص شوهر است» بدون تحلیل مبنای فقهی و نظریه تفسیری فقهای عظام امکان پذیر نخواهد بود. آنچه که از تفاسیر ذیل واژه «قوم» و قوامیت استنباط می گردد آن است که «قوامیت شوهر» از ظرافت مفهومی دقیق و خاص برخوردار است و بیشتر به معنای مسؤولیت حمایت، مراقبت و حفظ و رعایت مصالح است تا اینکه به مفهوم ریاست به معنای مصطلح و سلطه طلبی و برتری جویی و مردسالاری باشد و این موضوع، نافی آزادی های شخصی و شوئن شخصی زن نبوده و همانطور که زن در امور مالی و اقتصادی خود استقلال دارد در مسائل شخصی و امور غیر مالی خود نیز استقلال دارد لیکن در چارچوب روابط زوجیت و امور مربوط به خانواده، موظف به پیروی از مصلحت اندیشی شوهر است و لازم است آنچه را که شوهر به خیر و مصلحت خانواده می داند، بپذیرد گرچه شوهر نیز نمی تواند از این وضعیت، سوء استفاده نماید زیرا منظور از ریاست مرد، حفظ نظام و استحکام خانواده است و لذا چنانچه مردی بدون علت قانونی و با قصد سوء استفاده از موقعیت قانونی بخواهد قدرت نمایی کرده و متعرض حقوق و آزادی های همسرش شود، باید منع شود. به عنوان مثال برای صدور اجازه خروج از کشور زن به قصد سفر حج تمتع، گرچه به موجب ماده ۱۸ قانون گذرنامه، زن باید با کسب اجازه شوهر از کشور خارج شود لیکن مقنن به دادستان به عنوان مدعی العموم اجازه داده است در صورت مخالفت شوهر با سفرهای خارجی اضطراری و از جمله سفر حجه الاسلام، به زن اجازه خروج از کشور بدهد. لذا محدوده ریاست شوهر، حفظ مصالح خانواده و در راستای استحکام بنیان خانواده است و لاغیر.

فهرست منابع

- ۱- امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
- ۲- امامی، اسدالله و صفایی سیدحسین، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶، تهران.
- ۳- تبریزی، میرزا جواد، استفتائات جدید، چاپ اول، انتشارات سرور، قم، ۱۳۷۸.
- ۴- تهرانی، سیدمحمد حسین حسینی، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۳، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، ایران، چاپ دوم، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۵- جعفریان، رسول، رسائل حجابیه، ج ۱، انتشارات دلیل‌ها، قم، ایران، چاپ دوم، ۱۴۲۸ هـ.ق.
- ۶- جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۷- جعفرزاده، علی، حقوق مدنی خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۰، چاپ دوم.
- ۸- حائری، شاه باغ، سیدعلی، شرح قانون مدنی، جلد دوم، انتشارات گنج دانش تهران، چاپ اول با ویرایش جدید، ۱۳۷۶.
- ۹- حلی، مقدادبن عبدالله سیوری، کنزالعرفان فی فقه القرآن، دو جلد، انتشارات مرتضوی، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- ۱۰- ترجمه تحریرالوسیله امام خمینی، علی اسلامی، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۱- خمینی، سیدروح الله، استفتائات، ج ۳، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پاییز ۱۳۸۱.
- ۱۲- طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۴ق.
- ۱۳- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۲، چاپ اول، مهر، قم، ۱۳۷۷.
- ۱۴- کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی خانواده جلد اول (نکاح و طلاق)، ناشر شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، تهران.
- ۱۵- لطفی، اسدالله، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، انتشارات مجد، تهران، چاپ ۱۰، ۱۳۹۱.
- ۱۶- مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، از انتشارات دایره المعارف فقه اسلامی بر مذاهب اهل بیت (ع)، قم، ایران، ج ۴۲.
- ۱۷- محقق داماد، سیدمصطفی، حقوق خانواده «نکاح و انحلال آن»، مرکز نشر علوم اسلامی تهران، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۷۹.

- ۱۸- منتظری نجف آبادی، حسین علی، رساله استفتائات، ج ۳، قم، ایران، چاپ اول.
- ۱۹- منتظری نجف آبادی، (ترجمه صلواتی و شکوری)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۲، مؤسسه کیهانی، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۲۰- مهرپور، حسین و روشن، محمد، مطالبات زوجه و روش وصول آن، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ دوم، ۱۳۹۱، تهران.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، ج ۲، چاپ دوم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب قم، ۱۳۸۰.
- ۲۲- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، استفتائات، ج ۱، چاپ اول، انتشارات نجات، قم، ۱۳۷۷.